

یادداشت

روایهای یزنشکبان در جهان واقع

...ثانیاً موارد متعددی از این موارد، جزء اموری است که انتظار نمی‌رود در مدت کمتر از هفت ماه وزارت همتی به سرانجام برسد و باید فرصت بیشتری به وزیر داده می‌شد. به عنوان مثال، مشکلات نظام بانکداری به‌ویژه با تفسیر خاص برخی نمایندگان از ابتدای قانون بانکداری بدون ربا در سال ۱۳۶۳ به مدت ۴۰ سال تاکنون ادامه داشته است و انتظار اصلاح آن در این مدت معدود درست نیست. مهم‌ترین ایرادات به نوسانات نرخ ارز بود. روشن است که در این حدود شش ماه، نه‌تنها ایران با اسرائیل درگیری نظامی داشته، بلکه خاورمیانه شاهد حوادث بزرگی بوده و تنش‌های زیادی را تجربه کرده و از سوی دیگر آمدن ترامپ نیز بر مشکلات افزوده است. ازاین‌رو، روشن است که برای استیضاح وزیر باید همه این عوامل دیده می‌شد و در استیضاح عجله رخ نمی‌داد. برخی از همین نمایندگان با تندروی‌های خود از بنیان وضع موجود بوده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد این استیضاح کاملاً سیاسی بوده است.

در جلسه استیضاح، رئیس جمهور از تشدید تحریم‌ها در دوره ترامپ خبر داد و در ادامه بیان کرد: «بنده معتقدم گفت‌وگو با آمریکا مشکلات را حل می‌کند، اما وقتی رهبری گفتند نباید با آمریکا گفت‌وگو کرد، ما هم گفتیم چشم، گفت‌وگو نمی‌کنیم. (مشرق نیوز، ۱۲/ ۱۳/ ۱۴۰۳)». باید توجه داشت که تحریم ظالمانه آمریکا از جنبه‌های مختلف به ایران زیان رسانده است. تحریم موجب کاهش سطح رفاهی جامعه شده و درآمد سرانه ۸۰ درصد ابتدای دهه ۹۰ شده است. جمعیت زیر خط فقر تقریباً دو برابر شده است. میانگین نرخ تورم که تا پیش از دهه ۹۰ حدود ۲۰ درصد بوده، در دهه ۹۰ به میانگین ۳۰ درصد رسیده و در سال‌های پایانی آن افزایش یافته و میانگین رشد اقتصادی این دهه تقریباً صفر بوده است. اینها همه از کاهش سطح رفاه جامعه به طور کلی و گسترش و شدت فقر در کشور حکایت می‌کند. از جنبه دیگر، ساختار صنعت کشور آسیب دیده و صنایع کشور به دلیل تحریم، امکان بازسازی نداشته‌اند. به گفته وزیر نفت دولت سیزدهم برای بازسازی صنعت نفت به ۲۰۰ میلیارد دلار نیاز است و اگر همه صنایع در نظر گرفته شوند، این رقم بسیار بزرگ خواهد بود. انواع انرژی‌ها در بخش انرژی نیز شاهدی بر این مدعاست. فرسودگی صنایع و رشد منفی سرمایه‌گذاری موجب کاهش رشد اقتصادی و اشتغال‌زایی در آینده خواهد شد. ازاین‌رو، آینده نسل جدید نیز در مخاطره قرار می‌گیرد. اثر دیگر تحریم بر گستره فساد و رشد اقتصاد دلالی است. بر حسب شاخص ادراک فساد، تفاوت بسیاری میان حجم و گستره فساد در دوران پیشا و پسا تحریم وجود دارد. سخنان یزنشکبان در جلسه یکشنبه دوازدهم اسفند در مجلس، به معنای تداوم تحریم و حتی پندیش شدت تحریم ظالمانه است. بر این اساس ایشان باید چند اصل را در دولت سیاست‌های اقتصادی مورد توجه قرار دهد:

اول: از سخنان آرمان‌گرایانه یا خیالی‌یافانه مانند رشد هشت‌صدی دست بردارد. این نرخ به جز برخی سال‌های معدود در هیچ سالی پس از انقلاب رخ نداده است. رشد هشت‌درصدی در شرایط تحریمی ناممکن است. دولت در بهترین حالت، باید رشد اقتصادی منهای نفت چهار یا پنج درصدی را هدف‌گذاری کند.

دوم: گستره فساد، آسیب‌های جدی به ساختار سیاسی، اقتصادی و رفاهی جامعه زده است. از این رو در این شرایط، باید اولویت را به مبارزه همه‌جانبه با فساد دهد. بر اساس موازین علمی و تجارب کشورهای موفق، روش‌های مبارزه با فساد روشن است اما این امر نیازمند اراده و عزم جدی همه ارگان و به ویژه همراهی هسته سخت نظام است .

سوم: با توجه به ابعاد تأثیرگذاری تحریم بر کاهش سطح رفاه جامعه و گستره فقر، سیاست‌های دولت معطوف به حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه باشد. چهارم: سیاست‌ها بر اساس تشویق نظام اقتصاد تولیدی و تقابل با اقتصاد دلالی تنظیم شوند.

پنجم: به انعقاد قراردادهایی با شرکت‌های وابسته به خصولتی‌ها برای بهبود وضعیت اقتصادی مردم اهتمام ورزد. این قراردادها باید در چارچوبی تنظیم شود که منافع ملی حفظ شود.

تعلیق آرزوهای جمعی

هرکه زورش بیشتر، پولش بیشتر، عوامل متعددی سبب چنین افولی شده‌اند. یکی از آنها بی‌اعتنایی‌های فراوان به قانون اساسی توسط صاحبان قدرت است. قانون را چنان می‌نویسند که سود ایشان باشد. قانونی هم که به سود مردم باشد زیر دست و پای قدرت مضمحل می‌شود. اگرچه آرزوهای ملی اقتصادی هستند که در چهار فصل قانون اساسی آمده‌اند، اما آرزوهای دولتمردان رسیدن به هوس‌های خویش است . دولت موجود که سراپا مدیون امید رنج‌چار مردم است، شجاع باشد و همت کند که اراده مردم را طبق قانون اساسی بر زورهای غیرقانونی غالب کند. قدمی هم بر دارد، مشکور است وگرنه نامش به نکویی نخواهد برد.

اصلاحات موتسارتی

چگونه عواطف می توانند بنیان سیاست دموکراتیک ضد سلطه باشند؟

سامان صفرزائی

چیزی را تغییر نمی‌دهد. اما در مقابل، زنانی مانند سوزانا و کنتس راهی دیگر پیشنهاد می‌کنند: سیاستی که اساس آن بر تغییر رفتار و اصلاح مناسبات اجتماعی است، نه بر وارونه‌کردن سلسله‌مراتب. عروسی فیگارو، در حقیقت سیاستی را پیشنهاد می‌دهد که نه به دنبال جایگزین‌کردن اربابی به جای اربابی دیگر، بلکه در پی از میان برداشتن کل منطق ارباب و رعیت است. سیاستی که اصلاح‌طلب است، اما لزوماًفکن؛ انقلابی است، اما بدون خشونت؛ و در نهایت، برخلاف تمام سیاست‌های مردانه‌ای که در این اپرا و در تاریخ به نمایش درآمده‌اند، سیاستی است که در آن، به جای قاطعیت و سلطه، بخشش و همدلی جایگاه نخست را دارد.

سوزانا و خطابه‌کینگ: موسیقی به مثابه انقلاب بی‌خشونت

در قرن بیستم، هیچ کشتگری مانند مارتین لوتر کینگ جنوینر ننواستت سیاستی چنین ظریف، درعین‌حال بنیادافکن را در ساحت واقعیت عینیت ببخشد. کینگ نه‌فقط یک رهبر مدنی، بلکه یک استراتژیست اخلاقی بود که مانند سوزانا در برابر کنت، نظمی دیرینه و مستبد را بدون توسل به خشونت به مبارزه طلبید. اگر سوزانا، با هوشیاری و ذکاوت، کنت را در میدان قدرت مغلوب کرد، کینگ نیز با قدرت واژگان، نیروی موسیقایی خطابه و التزامی

راسخ به عدالت، نظام آبارتاید آمریکایی را به لرزه درآورد .

در پرده چهارم عروسی فیگارو، لحظه‌ای از موسیقایی‌ترین سیاست‌های تاریخ در برابر چشمان ما شکل می‌گیرد. کنت که تمام اپرا را در هیئت یک ارباب مغرور، حیل‌گر و سلطه‌جو زیسته است، اکنون ناگهیر به زانو درمی‌آید. همه‌چیز در برابر او ایستاده است؛ نقشه‌هایش نقش بر آب شده، همسرش کنتس در مقام داور مطلق قرار گرفته و رعابایی که تا پیش از این از او هراس داشتند، اکنون در سکوتی سرشار از قدرت، سرنوشت او را نظاره می‌کنند. کنت، زخم‌خورده از غرور، با صدایی لرزان به التماس می‌افتد: «مرا ببخش، کنتس، مرا ببخش!» و کنتس، با لحنی که نه از سر تسلیم، بلکه از موضع قدرت و اخلاق سخن می‌گوید، پاسخی می‌دهد که تقدیر بر آب شده، همسرش کنتس می‌دند: «من مهربان‌ترم و می‌گویم بله» این لحظه، که موسیقی موتسارت آن را به ظنین یک انقلاب بدل می‌کند، تصویری تمام‌عیار از سیاستی است که نه بر سرکوب، بلکه بر بازشناسی انسانی استوار است؛ سیاستی که کین‌توزی را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه به دنبال الغای سلطه از طریق استراتژی بخشنایش است.

مارتین لوتر کینگ نیز در اوج مبارزات خود، همین استراتژی را در برابر نظم نژادپرستانه آمریکا برگزید. او که می‌توانست مانند بسیاری از انقلابیون، در مسیر انتقام و شورش بی‌مهار بیفتد، به‌جای آن سیاستی از سنخ سیاست موتسارتی را دنبال کرد: سیاستی که اصلاحات را نه در ذیل خشونت، بلکه در ذیل پیوندی نو میان اخلاق، موسیقی واژگان و نیروی جمعی بزمی‌یابد. همان‌گونه که کنتس، با یک کلمه ساده، همه چیز را تغییر می‌دهد، کینگ نیز با سخنانی که از عمق جان و تاریخ برخاسته بودند، آمریکاییان را از خواب سلطه بیدار کرد.

عروسی فیگارو نه‌تنها در سطح داستان، بلکه در سطح موسیقی و ساختار دراماتیک خود، کنشی اصلاح‌طلبانه و رادیکال را به تصویر می‌کشد. اگر در جهان کنت و نظم اشرافیت، قانون، قدرت و سلسله‌مراتب دست‌بالا را دارند، جهان سوزانا دنیای دیگری است: دنیایی که در آن طنز، احساسات، هوش استراتژیک و نیروی زیبایی‌شناختی، همگی در خدمت به‌چالش‌کشیدن سلطه درمی‌آیند. سوزانا، در سراسر اپرا، نه از طریق قهر و نصیاب، بلکه با استفاده از هنر گفت‌وگو، تدبیر و تنظیم نقشه‌هایی که بر بنیاد ضعف‌های خود نظم اشرافی شکل می‌گیرند، قدرت را به لرزه درمی‌آورد. مارتین لوتر کینگ، درست‌مانند سوزانا، از

روش شرق

او نه با تکیه بر قدرت، بلکه با تکیه بر واژگان، محبوب شد. سخنرانی‌های او برخلاف گفتمان رسمی سیاست‌مداران، لحن گفت‌وگویی داشت؛ او به جای اعلام حکم، پرسش طرح می‌کرد؛ به‌جای قطعی سخن‌گفتن، امکان را گشوده باقی می‌گذاشت. اما مهم‌ترین ویژگی این زبان، احساس‌برانگیزی آن بود. همان‌گونه که موسیقی عروسی فیگارو، مخاطب را درگیر تجربه‌ای احساسی می‌کند، زبان دوم خرداد نیز نه فقط در سطح استدلال، بلکه در سطح احساسی و زیبایی‌شناختی بر مخاطبان اثر می‌گذاشت. این زبان، امید ایجاد می‌کرد؛ به مردم القا می‌کرد که تغییر ممکن است، که سیاست می‌تواند میدان تعامل و همدلی باشد، نه صرفاً عرصه رقابت برای کسب قدرت. این زبان، مردم را در جایگاه فاعل تغییر قرار می‌داد. همان‌گونه که سوزانا و کنتس، به جای آنکه قربانیان اقتدار کنت باشند، با خلق زبانی تازه، قدرت را از درون تضعیف می‌کنند. «ارباب! از چه رو چنین می‌لرزید؟». اصلاحات موتسارتی به شدت نیازمند زبانی است که بتواند تخیل عمومی را برانگیزد، احساسات را درگیر کند و در عین حال، از دام وعده‌های توخالی و فرمول‌های تکنوکراتیک بی‌اثر بگریزد.

چگونه سیاست بدون احساس، اصلاحات را به بن‌بست کشاند؟

در حالی که سیاست موتسارتی، آن‌گونه که در دوم خرداد متجلی شد، تلاشی برای پیوند اخلاق، احساسات و عقلانیت در عرصه عمومی بود، دولت حسن روحانی مسیر معکوس آن را پیمود. سیاست در دوره او از هرگونه شور و شوق تهی شد و به فرمول‌هایی تکنوکراتیک، فاقد گرما و تخیل و همدلی‌های جامعه‌جویانه تقلیل یافت. گفتمان اصلاح‌طلبانه‌ای که زمانی با زبان امید، همدلی و احساسی رهایی‌بخش همراه بود، در دولت او به مجموعه‌ای از حساب و کتاب‌های بوروکراتیک و مناسباتی محدود در حلقه بسته نخبگان بدل شد. سیاستی که باید دل‌ها را برمی‌انگیخت، به روندی از توقافات و معاملات پشت درهای بسته تقلیل یافت. در این شرایط، نه‌تنها اصلاحات به‌عنوان یک

پروژه سیاسی رنگ باخت، بلکه خود ایده تغییر تدریجی که روزگاری بر مبنای همدلی و عشق سیاسی بنا شده بود، بی‌اعتبار شد. زبان اصلاح‌طلبانه دوم‌خردادی و هشتادوهشتی، مبتنی بر احساسات و عمل‌گرایی، دولت حسن روحانی به بوروکراسی سرد، فساد و الیگارشی سیاسی تقلیل یافت. بروز اپرتورم سال ۹۷، حوادث آبان‌ماه، تسری مرگ‌بار مرض کرونا و نمایش تمام‌عیار «بی‌قلبی» دولت حسن روحانی در مواجهه با این بحران‌های سیاسی اعتبار هرگونه گفتمان مبتنی بر اصلاح را به ورطه نابودی کشاند. بخش قابل توجهی از نیروهای اجتماعی که در گذشته به سیاست عشق وفادار بودند، اکنون در برابر آن ایستادند؛ چراکه چیزی جز پوسته‌ای توخالی از آن باقی نمانده بود. در چنین فضایی، اصلاحات نه‌تنها ناکام ماند، بلکه میل به پروژه‌های انقلابی که پیش‌تر در حاشیه قرار داشتند، ناگهان در مرکز توجه قرار گرفتند. این نه صرفاً افول یک دولت، بلکه شکست سیاستی بود که زمانی می‌توانست دل‌ها را فتح کند اما در نهایت به سبکی بی‌جان و بی‌اثر و هم‌زمان تحمل‌ناپذیر برای دوش یک ملت بدل شد.

احضار احساسات

ایران امروز، همچون هر جامعه‌ای که درگیر بحران‌های درونی و بیرونی است، برای بقا به سیاستی نیاز دارد که نه به دامان خشونت بیفتد و نه به انفعال محض تن دهد. سیاست موتسارتی، با وجود تمام کاستی‌ها و شکست‌های تاریخی‌اش، تنها راهی است که امکان حفظ جامعه ایران به‌عنوان یک ملت را فراهم می‌کند. این سیاست اما به‌سادگی احیا نخواهد شد. دولت، روشنفکران، فعالان مدنی، هنرمندان و جبهه اصلاحات، اگر واقعا قصد بازسازی این پروژه را دارند، باید فراتر از شیوه‌های گذشته بروند. آنان نه‌تنها باید ساختارهای جدید برای گفت‌وگو ایجاد کنند، بلکه باید گفتمانی نوین را نیز بی‌ریزی کنند که سیاست عشق، سیاست همدلی و سیاست گفت‌وگو را از حاشیه به متن بازگرداند. بازسازی سیاست موتسارتی، سیاستی رادیکال اما مبتنی بر عشق و شفقت، اگرچه دشوار و احتمالاً پرهزینه است، اما بگانه راهی است که ایران را به‌عنوان یک ملت حفظ می‌کند و در این راه، تنها یک اصل وجود دارد: سیاستی که بر قلب‌ها اثر نگذارد، سیاستی که عشق را در مرکز خود نداشته باشد، محکوم به شکست است.

		۷		۹	
		۸		۵	
		۳	۴		۶
		۱		۷	
		۸		۳	
		۵	۲		۳
		۸	۶		۵
		۹		۶	۱
		۶			۴

سودوکو سخت ۴۰۰۲

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود.
دیدهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ساده ۴۰۰۲

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عدددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

جدول ۵۰۰۶ ،طراح: پیژن گورانی

حل سودوکو ۴۰۰۱

۷	۳	۶	۴	۵	۱	۸	۹	۲
۸	۴	۲	۶	۹	۳	۵	۷	۱
۹	۱	۵	۱	۷	۲	۶	۳	۴
۵	۲	۴	۱	۳	۷	۶	۸	۹
۳	۶	۸	۲	۴	۹	۷	۱	۵
۱	۷	۹	۸	۵	۴	۳	۲	۶
۴	۹	۱	۷	۲	۸	۳	۵	۶
۶	۵	۷	۳	۱	۴	۲	۸	۹
۲	۸	۳	۵	۱	۴	۲	۷	۶

۹	۱	۷	۲	۴	۸	۵	۳	۶
۷	۲	۶	۵	۳	۱	۹	۸	۴
۵	۳	۸	۱	۹	۶	۴	۲	۷
۱	۸	۴	۳	۲	۵	۷	۶	۹
۶	۷	۳	۴	۱	۹	۲	۸	۵
۲	۵	۹	۶	۸	۷	۳	۴	۱
۸	۲	۷	۹	۳	۵	۱	۴	۶
۳	۹	۱	۲	۵	۴	۸	۷	۶
۴	۶	۵	۸	۷	۱	۹	۳	۲

حل جدول ۵۰۰۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴